



چه خبر؟

«با هم حرف بزنی‌م»

نقاب زوجین را برمی‌دارد



برنامه با هم حرف بزنی‌م از شنبه تا چهارشنبه ساعت ۱۴ و ۵ دقیقه در قالب یک مجله تخصصی به مشکلات زوجین می‌پردازد. به گزارش جام جم، این برنامه در قالب مجله تخصصی به تهیه‌کنندگی و سردبیری ملیحه کاظمی تولید می‌شود.

کاظمی درباره این برنامه می‌گوید: برنامه با هم حرف می‌زنیم امروز به این موضوع می‌پردازد که دعای خوب میان زوجین بهتر از این است که ماسک بر صورت زده و از اختلافات شان صحبت نمی‌کنند. همچنین فردا ۸ شهریور موضوع حساسیت اضطرابی بررسی می‌شود.

این برنامه رادیویی با محوریت موضوعات روان‌شناسی از گروه بهداشت و روان رادیو سلامت پخش می‌شود و هر روز به موضوعاتی می‌پردازد که دغدغه شنوندگان است. البته زبان برنامه به گونه‌ای انتخاب شده تا مباحث تخصصی برای شنوندگان عام کاربردی باشد. بررسی اختلالات روحی و ارتباطی، افسردگی، انسان و طبیعت و... از دیگر موضوعاتی است که این برنامه به آن می‌پردازد.

میترا بهرامی گویندگی این برنامه را به عهده دارد. برنامه شامل بخش‌های مختلف از جمله درس روز است که درباره مباحث کرونا هر آنچه لازم باشد را به شنوندگان آموزش می‌دهد و در آیین اندیشه‌گاه هم کتاب‌های مناسب با محوریت روان‌شناسی برای شنوندگان معرفی می‌شود.

انتشار پژوهش

«تحلیل مضمون و نشانه‌شناسی سریال تلویزیونی ملکاوان»



واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما، پژوهش تحلیل مضمون و نشانه‌شناسی سریال تلویزیونی ملکاوان را منتشر کرد.

به گزارش جام جم، این پژوهش با تاکید بر رویکردهای برون‌مرزی صداوسیما در مرداد ۱۴۰۰ توسط واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی صدا و سیما منتشر شد.

تبیین مضامین محوری، شناخت نقاط قوت و ضعف، صورت‌بندی بازنمایی‌های مثبت، منفی و خنثی، واکاوی الگوواره‌های گفتمانی و نظام‌های نشانه‌ای صحنه‌های کلیدی، تحلیل ابعاد محتوایی- مضمونی و ساختاری- فرمی به ویژه فیلمنامه در سریال تلویزیونی ملکاوان بر اساس رویکردهای مطلوب برای تولیدات نمایشی برون مرزی صداوسیما به همراه ارائه پیشنهادهایی برای تولیدات سریال‌های تلویزیونی برای شبکه‌های برون مرزی صداوسیما از جمله ارکان و محورهای اصلی این پژوهش است.

پژوهش تحلیل مضمون و نشانه‌شناسی سریال تلویزیونی ملکاوان به اهتمام واحد پژوهش‌های کاربردی به قلم محمود ترابی اقدم، نظارت علمی دکتر سیدصادق مرکبی رئیس دانشکده رادیو و تلویزیون دانشگاه صداوسیما و ارزیابی علمی دکتر مرسده نیک‌بخش نگاشته شده‌است.

علاقه‌مندان و دانشجویان حوزه علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و هنر برای دسترسی به این پژوهش و موضوعات مشابه می‌توانند به سایت پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی به نشانی arc.trib.ir مراجعه‌کنند.



دارابی، درگذشت مادر شهید شهرداری را تسلیت گفت

معاون امور استان‌های رسانه ملی در پیامی، درگذشت مادر شهید هسته‌ای مجید شهرداری را تسلیت گفت.

به گزارش روابط‌عمومی معاونت امور استان‌های سازمان صدا و سیما، در پی درگذشت مرحومه قمرتاج زینعلی، مادر گرانقدر دانشمند هسته‌ای کشورمان

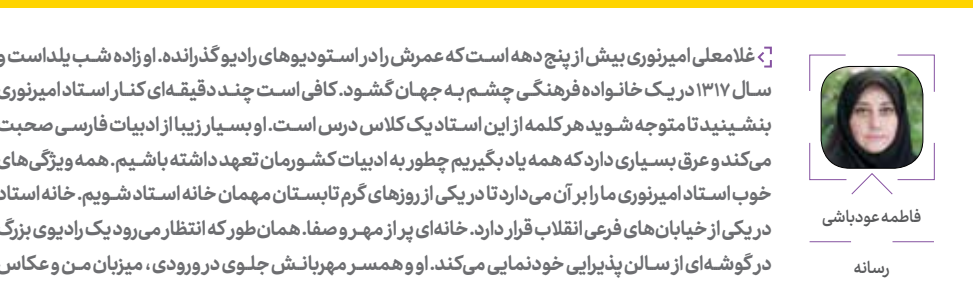
شهید مجید شهرداری، دکتر علی دارابی پیام تسلیتی را منتشر کرد.

در پیام دکتر دارابی آمده‌است: خبردرگذشت مرحومه مغفوره سرکار خانم قمرتاج زینعلی، والدۀ مکرمه دانشمند هسته‌ای، شهید دکتر مجید شهرداری، همچون داغ فراق فرزندش، غمی سنگین بر دل نشاند. آن بانوی باایمان که

خود، داغ فرقت فرزند شهید بر دل داشت، با تاسی به زینب‌کبری(س) بر آن درد جانکاه صبورانه لیخند زد، و با گشاده‌رویی و همراهی در ساخت سریال صبح آخرین‌روز که به زندگی و جایگاه علمی و خدمات انقلابی شهید مجید شهرداری می‌پرداخت، در ماندگاری نام آن شهید، نقش مهمی ایفاکرد.

گفت‌وگوی صمیمی با غلامعلی امیرنوری

رادیو را عاشقان



فاطمه عودباشی

رسانه

«غلامعلی امیرنوری پیش از پنج دهه است که عمرش را در استودیوهای رادیو گذرانده. او زاده شب پلداست و سال ۱۳۱۷ در یک خانواده فرهنگی چشم به جهان گشود. کافی است چند دقیقه‌ای کنار استاد امیرنوری بنشینید تا متوجه شوید هر کلمه‌ای از این استاد یک کلاس درس است. او بسیار زیبا از ادبیات فارسی صحبت می‌کند و عرق بسیاری دارد که همه یاد بگیریم چطور به ادبیات کشورمان تعهد داشته باشیم. همه ویژگی‌های خوب استاد امیرنوری ما را بر آن می‌دارد تا در یکی از روزهای گرم تابستان مهمان خانه استاد شویم. خانه استاد در یکی از خیابان‌های فرعی انقلاب قرار دارد. خانه‌ای پر از مهر و صفا. همان‌طور که انتظار می‌رود یک رادیوی بزرگ در گوشه‌ای از سالن پذیرایی خودنمایی می‌کند. او و همسرش مهربانش جلوی در ورودی، میزبان من و عکاس

حمله ضد انقلاب‌ها به رادیو

شبی که ضدانقلاب‌ها به رادیو حمله کردند، من در رادیو بودم که چراغ‌ها را خاموش کردیم و زیر میز رفتیم و گویندگی کردیم! سپس گفتند نیروهای انقلابی آمده‌اند و ما را نجات دادند. ما در همه لحظه‌ها باید کارمان را انجام می‌دادیم. بعد از انقلاب کار من بیشتر در پخش بود و برنامه خانواده را اجرا می‌کردم. برنامه‌های دیگر قبل از انقلاب و شروع انقلاب قطع شده بود ولی برنامه خانواده را هنوز اجرا می‌کردم. مدیر رادیو هم گفتند همه کسانی که قبل انقلاب هر جا بودند الان هم در جای خود باشند، بنابراین من هم در پخش ماندم تا این‌که میدان ارگ هم فعال شد. گاهی پخش بودم اما بیشتر به میدان ارگ می‌آمدم. برنامه‌هایی که در میدان ارگ شروع کردیم برنامه در انتهای شب و سیمای فرزانگان بود. من فقط به این کار بسنده نمی‌کردم چون علاقه به آموزش داشتم. من هنگام کار در رادیو در دانشگاه تهران ادبیات فارسی و زبان‌شناسی می‌خواندم. بعد از انقلاب در یک یا دو دبیرستان ادبیات درس می‌دادم که من را با آموزش نزدیک کرد. سپس حس کردم ادبیات دانش‌آموزان ضعیف شده و خود دبیران هم مشکل دارند؛ بنابراین با خانم فثانه عبادی تصمیم گرفتیم از کتاب‌های اول ابتدایی تا مقاطع بالاتر نوارهایی را تهیه کنیم و به مدارس بدهیم و قرار شد کل شعرها و متون قدیمی کتاب‌های فارسی را از دبستان، راهنمایی و دبیرستان برای بچه‌ها و دبیران بخوانیم. این طرح تصویب شد و نمونه کار و طرح را به آموزش و پرورش دادم. خوشبختانه دکتر حدادعادل، معاون پژوهشی آموزش و پرورش، همکاری و حمایت کردند. حدود هفت تا هشت ماه طول کشید تا آموزش و پرورش این مجوز را صادر کرد و چند ماه هم طول کشید تا وزارت ارشاد اجازه دهد. چون باید از ارشاد هم مجوز می‌گرفتم، بنابراین تا پایان دوره پیش دانشگاهی را همراه با خانم عبادی هر چه در کتاب‌های فارسی بود ما خواندیم. تمام شعرها در اوج زیبایی انتخاب شده بود و متن‌ها از تاریخ بی‌قی، حسنک وزیر و مطالب قشنگ همراه با موسیقی بود و حدوداً ۵۵ کاست بود که در کل ایران پخش شد؛ البته کتاب‌ها بعد از انقلاب عوض می‌شد و باید تغییراتی ایجاد می‌کردیم و این کار سرمایه می‌خواست که میسر نشد و بنابراین متوقف شد.

قانون تازه کارها

قانون رادیو این بود که افراد تازه وارد در رادیو پنج، شش ماه تا یک سال اعلام برنامه می‌کردند تا با فضا اخت شوند. به همین دلیل من هم از همان روز شروع کردم و تا سه ماه اعلام برنامه می‌کردم. زمانی که متوجه شدند من توانایی دارم از دو تا سه هفته بعد از ورودم برنامه‌ای به نام «رادیو در ۲۴ ساعت آینده» را به من دادند تا کنار خانم مولودکنعانی اجرا کنم. من دادم تا کنار خانم مولودکنعانی اجرا کنم. بودیم، همکاری می‌کردیم. من عاشق رادیو بودم و به‌طور رسمی رادیو را برای تلویزیون رها نکردم. هنوز بعد از گذشت این همه سال کار برای رادیو، عاشقانه برای این رسانه کار می‌کنم.

زنگ تفریح ادای گویندگان را در می‌آوردم

متولد سال ۱۳۱۷ هستم. صبح شب پیدا به دنیا آمدم. پدرم مدتی معلم بود و بعد هم به عنوان کارمند در وزارت دارایی مشغول فعالیت شد. او از همان دوران بچگی برای ما داستان، شعر و ادبیات (غزل‌های حافظ، شاهنامه، داستان‌های هزار و یک شب و...) می‌خواند. وقتی عمه و دختر عمه، راهی خانه ما می‌شدند، پدر شروع به خواندن شعر و داستان می‌کرد و ما هم گوش می‌دادیم. هنوز مدرسه نمی‌رفتم که من را به خانه همسایه‌مان که فامیلمان هم بود فرستاد که کتاب بگیرم سپس آن را باز کردم تا ببینم پدر چه کتابی را می‌خواند؛ نوشته‌هایی به شکل رمز و اشاره وجود داشت؛ بنابراین علاقه‌مند شدم تا یاد بگیرم. در واقع از همان زمان به خواندن شعر علاقه‌مند شدم. خانه ما در محله شاپور، کوچه وزیرنژاد بود و به دبیرستان حکیم نظامی می‌رفتم. زنگ تفریح برای بچه‌ها شعر و داستان می‌خواندم و ادای گوینده‌ها را برای بچه‌ها درمی‌آوردم. همه هم گوش می‌دادند و خوششان می‌آمد. برخی شب‌ها هم در خانه خودمان یا عمومی من در خانی‌آباد، کتاب اجاره می‌کردیم. آن زمان در مولوی کنار مدرسه دخترانه ایران، یک کتاب فروشی قرار داشت و ما از آن جا کتاب را شبی یک ریال اجاره می‌کردیم و زمستان‌ها زیر کرسی می‌گفتند من کتاب را بخوانم و بقیه گوش می‌دادند. یادش بخیر این خاطرات خوب قدیمی.

ماجرای رفتن به رادیوی زاهدان

به یاد دارم دبیر ادبیات ما در دبیرستان که ناظم هم بود، زمانی که فهمید به شعر و ادبیات علاقه دارم و شعر هم می‌گویم، ساعت‌هایی که بیکار بودیم با من روی وزن شعر و تقطیع شعر کار می‌کرد. آقای قوامی، زمانی که دیدم من علاقه‌مند هستم و توانایی دارم، یک دوره مجله سخن که درباره تقطیع عروضی و علمی شعر بود توسط پرویز خانلری نوشته شده بود را خرید و به من هدیه کرد که هنوز آن را نگه داشته‌ام. تا این‌که پدرم به وزارت دارایی زاهدان منتقل شد و من در آن زمان در حال دیپلم گرفتن بودم. بعد از این‌که امتحان‌های دیپلم را دادم به زاهدان رفتم. رادیویی در زاهدان تازه افتتاح شده بود و آگهی کرده بودند که گوینده، همکار نویسنده می‌خواهند. من به دلیل این‌که می‌دانستم به این کار علاقه‌مندم و توانایی هم دارم، به آدرس آگهی رادیو رفتم و گفتم که برای گویندگی آمده‌ام. سپس آقای محیط‌زاده یک دستگاه پرتابل آورد که صدای من را ضبط کند و من هم مطلبی را خواندم. آقای داوود فخر، مدیر رادیو که بعدها با هم دوست شدید، صدای من را شنید و گفت ضبط کافی و خوب است. من هم از همان لحظه کارم را در آن جا شروع کردم. ابتدا در آن جا گوینده بودم اما به دلیل این‌که توانایی داشتم همه کارهای هنری را تجربه کردم. نویسنده‌ی انجام دادم و تهیه‌کننده، بازیگر و کارگردان هم شدم. خوشبختانه آن زمان به خصوص در شهرستان، فردی که این توانایی را داشت می‌توانست همه کار بکند و به او این اجازه را می‌دادند تا استعدادش شکوفا شود.

از خدمت در سلطنت‌آباد تا رادیو نیروی هوایی

بعد از مدتی باید برای سربازی به تهران می‌آمدم و داوود فخر گفت می‌توانیم برایت معافی بگیریم اما بعد از مشورت با خانواده و دوستان به این نتیجه رسیدیم که بهتر است خدمت خود را انجام دهم. برای خدمت قره‌گنشی کردند و شش ماه بعد باید خدمت می‌رفتم. به همین دلیل در این مقطع در خانه خوارم زندگی کردم. رادیویی انتهای خیابان نیروی هوایی در باشگاه افسران نیروی هوایی وجود داشت که نام آن رادیو نیروی هوایی بود و فهمیدم این رادیو برای گویندگی، نویسندگی و بازیگری نیرو می‌خواهد. این رادیو برنامه‌های مختلف داشت و مردم هم گوش می‌کردند؛ بنابراین در امتحان شرکت کردم و حدود ۲۰۰ یا ۳۰۰ نفر هم آمده بودند؛ دو روز بعد اعلام کردند که نفر اول شدم. من تا شروع خدمت در برنامه‌های تلفنی و نمایشی کار می‌کردم.

روز دوم خدمت در سلطنت‌آباد بعد از رژه در حال استراحت بودم که یک ماشین جیپ به وسط میدان آمد و محسن فرید از دوستان رادیویی من از آن پیاده شد و با صدای بلند گفت مژده بده یک نامه برای تو از رادیو نیروی‌هوایی گرفتم تا هفته‌ای دو روز به رادیو نیروی هوایی بیاپی و کارت را ادامه بدهی. من از این مساله بسیار خوشحال شدم و روزهای دوشنبه و پنجشنبه به رادیو نیروی هوایی می‌رفتم. متأسفانه وسط دوره خدمت، پدرم فوت شد به همین دلیل معافی گرفتم اما شش ماه کارهای مختلف انجام دادم تا این‌که دوستانم من را تشویق کردند که به رادیو ایران بروم و از آنجا به فعالیتم ادامه بدهم.

داستان ورود به رادیو ایران



در آن سال‌ها رادیو ایران در میدان ارگ بود. من هم به واسطه یکی از آشنایان یک روز به رادیو ایران در میدان ارگ رفتم و این آشنا، من را به رادیو معرفی کرد. بعد از این‌که قطعه‌ای شعر و چند مطلب خواندم، گفتند هفته آینده بیا. هفته بعد رفتم تا جواب خود را بگیرم، آقای که مسوول هماهنگی بود، گفت یادمان رفت صدای تو را گوش کنیم. الان صدای می‌گذارم تا استاد روحانی و سعادت گوش دهند. صدای من را گذاشت و بلند کرد در همین زمان، استاد تقی روحانی آمد و گفت پسر جون این صدای توست؟ از جایم بلند شدم تعظیمی کردم و گفتم بله. خطاب به من گفت ماندگار می‌مانی. سپس استاد محمود سعادت گفت صدای توست جوان؟ گفتم بله. گفت خوب است. تم صدای من را دارد. خانم عاطفی آمد و گفت به به چه صدای خوبی. سپس آقای ثابت ایمانی آمد و گفت قبول شدی؟ گفتم ظاهراً. بعد ایمانی گفت به به، خدا تو را برای من رساند. گفتم چطور؟ گفت من عصر کشیک رادیو هستم و بیرون کار دارم و هر کاری کردم که دوستی جای من بماند، همه کار داشتند. حالا تو که قبول شدی جای من می‌مانی، بیا برویم تا رادیو را به تو نشان دهم و همان زمان من را به پخش رادیو و اتاق فرمان برد و فعالیتم را شروع کردم.

اتفاقاتی که با چند کاغذ خبر رخ داد

چند استودیو در ساختمان رادیو وجود داشت که روزی با چند کاغذ خبر و نوار ۱۵ دقیقه‌ای به یکی از استودیوها رفتم. آقای معینیان مدیر رادیو بود و گفت نوری چه کار می‌کردی؟ گفتم در استودیویی که خالی بود، خبر تمرین می‌کردم؛ آفرینی به من گفت و دستور داد که از دو یا سه روز بعد خبرهای سه دقیقه‌ای را سر هر ساعت من بخوانم. بعد که دیدند توانایی دارم، اجازه دادند که خبر مشروح هم سر ساعت‌های ۷ و ۸ صبح، ۲ بعد ازظهر و ۹ شب بخوانم. بعد از مدتی برای برنامه شعر و موسیقی آقای سهیلی از میان تعدادی شرکت‌کننده، من انتخاب شدم و برنامه کاروان شعر و موسیقی را هم اجرا کردم. استاد رضا سجادی، توج فرازمند، ابوالقاسم انجوی و مهدی سهیلی بر زبان فارسی دقت بسیار داشتند. آن زمان من فهمیدم که زبان فارسی یکی از کامل‌ترین، تواناترین و در عین حال موسیقایی‌ترین زبان دنیاست. در هیچ فرهنگ و زبانی ما نظیر آثاری مانند شاهنامه فردوسی، گلستان و بوستان سعدی، غزل‌های حافظ، خمرسه نظامی و شعرهای عطار را نداریم، بنابراین باید ارزش زبان فارسی را بدانیم.